

## نقش مهارت‌های زبانی در آموزش تلفظ و تحلیل نظریه‌ها

عبدالقدیر یلمه<sup>۱</sup>

### چکیده

تلفظ یکی از بخش‌های مهم، در یادگیری هر زبانی محسوب می‌شود. قطعاً بدون توانایی کافی در تلفظ، حتی در صورت داشتن دانش واژگانی، دستوری و دیگر مهارت‌های زبانی، امکان ارتباط و تفهیم و تفاهم حاصل نخواهد شد. کیفیت تلفظ حروف و جملات می‌تواند نقش مهمی در درک شنیداری طرفین داشته باشد. عدم توانایی تلفظ، خصوصاً در بزرگسالان، با تداخل قوانین آوایی زبان اول به صورت لهجه زبان مادری، آشکار می‌گردد. این مسأله، نشان دهنده مشکل اصلی و توانایی پایین فرد را نشان می‌دهد. مسأله اصلی اینکه، آموزش تلفظ در یادگیری زبان بعنوان یک مهارت محسوب می‌شود. مهارت تلفظ و مهارت‌های زبانی مکمل یکدیگرند. در واقع هدف پژوهش این است که اهمیت آموزش تلفظ را در یادگیری زبان نشان دهد. روش جمع‌آوری اطلاعات، به صورت اسنادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای بر پایه تحلیل کیفی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، به علت پیچیدگی ماهیت تلفظ، بسیاری از معلمان به راحتی از کنار آموزش تلفظ می‌گذرند؛ یا کمتر به آن می‌پردازند. نپرداختن به آموزش درست تلفظ و آوای زبان برای زبان‌آموزان خارجی و حتی دانش‌آموزان بومی، با گذشت زمان، واژه‌ها بصورت غلط در ذهن‌شان تثبیت می‌گردد. آموزش درست تلفظ در فهم و درک تعامل افراد، نقش اساسی دارد. کسب مهارت تلفظ، به همراه کتاب‌های آموزشی مهارت-های زبانی، امکان‌پذیر است. آموزش مهارت‌های شنیدن، گفتگو کردن، خواندن و نوشتن، از راهکارهای آموزش تلفظ محسوب می‌شود. در این خصوص با تحلیل کیفی و زبان‌شناختی نظریه‌های آموزش زبان، یافته‌هایی که بیشتر کاربردی‌تر هستند برای آموزش تلفظ، پیشنهاد گردیده است.

واژگان کلیدی: تلفظ، شنیدن، گفتگو، خواندن، نوشتن

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد [Abdolghdir.yolmeh@iran.ir](mailto:Abdolghdir.yolmeh@iran.ir)

## مقدمه

تلفظ را می‌توان هم بعنوان یک مهارت جداگانه زبان و هم بعنوان بخشی از مهارت گفتار<sup>۱</sup> در نظر گرفت. در تاریخچه آموزش تلفظ زبان، پژوهشگران و مدرسین، گاهی تلفظ را بعنوان یک درس و گاهی بخشی از یک درس مورد توجه قرار داده‌اند. ولی آنچه مهم است، آموزش تلفظ به کمک مهارت‌های زبانی، بسیار کارساز است. تلفظ از لحاظ واج‌شناسی، نقش اصوات بصورت جداگانه و زنجیره‌های صوتی را شامل می‌گردد؛ یعنی ویژگی‌هایی در سطح زنجیری و زیرزنجیری مانند: تکیه، نواخت و آهنگ را در بر می‌گرفت.

تلفظ اصیل به مانند بومی زبانان برای زبان‌آموزان زبان دوم بدون انتقال و تداخل ویژگی‌های تلفظی زبان مادری دشوار است. رویکردهای آموزشی تلفظ بسیار متفاوت است. بیشتر پژوهشگران و حتی مدرسان در مورد نحوه آموزش تلفظ، اتفاق نظر ندارند. آموزش تلفظ، موضوع پیچیده‌ای است و نظریات متفاوتی در اینباره مطرح شده‌اند؛ که متفق‌القول نیستند. هر زبانی، آواهای خاص خودش را دارد؛ بعضی آواها، در زبان‌های مختلف مشترک هستند و بعضی آواها، با قوانین خاص آن زبان تولید می‌شود. این موضوع، باعث می‌شود که در رابطه با تلفظ در زبان‌های مختلف، معادل‌سازی دقیق صداها، با اصوات زبان دیگر امکان ندارد یا بسیار دشوار باشد. بنابراین تسلط در تلفظ درست هر زبانی، به وقت و تمرین و دقت فراوانی نیاز دارد.

از جمله چنین سوالاتی را مطرح می‌کنند: آیا تلفظ ارزش آموزش دارد؟ رویکردهای متنوع آموزش تلفظ در کتاب‌های درسی و منابع آموزشی چگونه تأثیرگذار هستند؟ آیا رویکرد مستقیم موثرتر است یا غیرمستقیم؟ آیا کاربرد تمرینات براساس اصوات خاص و الگوهای آوایی، ارزش آموزش دارد؟ مدرس درباره خطاهای مداوم و سرزده از زبان‌آموزان بایستی چه کاری انجام دهد؟ آیا مدرس می‌تواند ابعاد دقیق‌تری از تلفظ مانند نواخت و آهنگ را آموزش بدهد، یا اینکه آنها را بخاطر ملموس بودن حذف کند؟ و سوالات دیگر که در اینجا نظرات برخی از محققان در مورد آموزش تلفظ بصورت مختصر تحلیل می‌گردد.

## ۱- چارچوب و روش پژوهش و بیان مسأله

این پژوهش از نوع بررسی‌های نظری بوده که سعی شده، این موضوع تبیین گردد که در آموزش تلفظ، چگونه از مهارت‌های زبانی بهره بگیریم. روش جمع‌آوری اطلاعات، به صورت اسنادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیل، به صورت تحلیل کیفی و زبان‌شناختی مفاهیم و نظریه‌های آموزشی تلفظ، استوار است. این پژوهش، تلاش دارد تا اهمیت آموزش تلفظ در یادگیری یک زبان را نشان دهد. بکارگیری مهارت‌های زبانی، آموزش تلفظ را بسیار تسهیل می‌کند.

<sup>1</sup> Speaking

**ضرورت و اهمیت پژوهش:** آموزش تلفظ می‌تواند مهارت‌های زبانی را بهبود و تقویت بخشد. باتوجه به مشکلات تلفظی، بهتر است که آموزش مهارت تلفظ در برنامه‌های آموزش و پرورش و موسسات و حتی در آموزش عالی، مطرح گردد. نقش زبان مادری را در آموزش تلفظ نباید نادیده گرفت. تلفظ درست در امر ارتباط زبانی و گفتگوی طرفین، بسیار اهمیت دارد؛ به همین خاطر بعنوان یک مهارت در کنار مهارت‌های زبانی قرار دارد. **بیان مسأله:** آموزش تلفظ می‌تواند مهارت‌های زبانی را تقویت کند. ارتباط معناداری بین مهارت تلفظ و مهارت‌های زبانی وجود دارد. مهارت تلفظ را می‌توان بطور غیرمستقیم با مهارت‌های زبانی آموزش داد. سوال اصلی این پژوهش این است که، از چه راهکارهایی می‌توان برای آموزش تلفظ در کتاب‌های درسی، بهره گرفت؟

## ۲- پیشینه پژوهش

هرچند که پژوهش‌های حوزه آشناسی ارتباط نزدیکی با آموزش تلفظ دارد؛ بیشتر پژوهش‌های انجام شده به حوزه آشناسی مرتبط است و کمتر کتاب و مقاله‌ای را می‌توان یافت که منحصراً جهت آموزش تلفظ تدوین شده باشد. چند مورد پایان‌نامه و مقاله خوب و مفید، درباره تلفظ، کار شده که در جای خودش بسیار ارزشمند است. از جمله: پایان‌نامه ندا سام (سام، ۱۳۸۹: ۱-۱۵)، با عنوان «مشکلات و راهکارهای آموزش تلفظ زبان فارسی به غیر فارسی زبانان در تلفظ زبان انگلیسی» که به بررسی مقابله‌ای نظام‌های آوایی زبان انگلیسی، فرانسه، روسی، ترکی، چینی و عربی با زبان فارسی پرداخته است. پژوهش سام، آموزش تلفظ را به روش ارتباطی، مفید و تأثیرگذار می‌داند. راهکارهای سام برای آموزش تلفظ، سودمند و قابل استناد است. دو پژوهش ارزشمند از زهرا ابوالحسنی چیمه (ابوالحسنی چیمه، ۱۳۹۲: ۳۶-۶۱)، در خور توجه است. او در مقاله «تألیف کتاب درسی آموزش زبان فارسی با تأکید بر آموزش تلفظ»، خطاهای گفتاری زبان‌آموزان را، ناشی از نپرداختن کتاب‌های آموزشی به مهارت تلفظ می‌داند. تأکید دارد که آموزش تلفظ در کتاب‌های آموزشی براساس نیازهای ارتباطی زبان‌آموزان طراحی گردد. وی تلفظ را از مهم‌ترین مهارت‌های آموزشی می‌داند. در این مقاله نکاتی درباره عناصر هم‌وندی، فصاحت گفتار، کیفیت صدا و چگونگی تألیف تمرینات تلفظ، ارائه داده است. نگرش‌های وی در بهبود مشکلات تلفظی بسیار سودمند است. مقاله دیگر (ابوالحسنی چیمه، ۱۳۹۳: ۳۰)، با عنوان «تعامل تلفظ و نگارش ارتباط بین مشکلات تلفظی و خطاهای نگارشی فارسی‌آموزان غیرفارسی زبان» به خطاهای تلفظی و نگارشی مربوط به واژه‌ها و همخوان‌ها و فرایندهای واجی اشاره دارد. باتوجه به تحلیل آماری که انجام داده‌اند؛ بین تعداد خطاهای تلفظی و تعداد خطاهای نگارشی زبان‌آموزان، رابطه

معناداری وجود دارد، و املا و تلفظ را دو روی سکه می‌داند؛ و تدریس همزمان تلفظ و نگارش را مورد تأکید قرار داده است. بکارگیری پیشنهادات وی، در آموزش تلفظ، بسیار ارزشمند و کارساز خواهد بود.

بیشتر پژوهشگران ایرانی در حوزه آموزش زبان، به بررسی مقابله‌ای نظام‌های آوایی زبان‌ها و مهارت‌های زبانی پرداخته‌اند؛ در واقع این پژوهش‌ها، راهگشای گره‌ها و مشکلات تلفظی زبان‌ها هستند؛ و در نوع خود تحقیقات ارزشمندی محسوب می‌شوند؛ اما کمتر به مقوله تلفظ بطور خاص پرداخته‌اند. مثلاً در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان، آموزش تلفظ خیلی کم و یا به صورت غیرمستقیم در میان موضوعات آموزشی، مطرح می‌شود. از جمله شهیدی (۱۳۸۶) در کتابش به آموزش آواها و الفبای زبان فارسی پرداخته است. دارابی (۱۳۸۱) در کتابش، نویسه‌های زبان فارسی را با علائم آوانگاری بین‌المللی نشان می‌دهد، که به یادگیری تلفظ خیلی کمک می‌کند. پورنامداریان (۱۳۷۳)، اشعری (۱۳۷۳)، ثمره (۱۳۷۳)، همه به آموزش صداها و الفبای زبان فارسی پرداخته‌اند که بعنوان منابع ارزشمند آموزش زبان فارسی محسوب می‌شوند. مجموعه «فارسی بیاموزیم» از ذوالفقاری و همکاران (۱۳۸۳)، به زبان محاوره‌ای تأکید دارد و هدف اصلی این کتاب‌ها تقویت مهارت نوشتاری می‌باشد. این مجموعه‌ها در نوع خود منابع سودمندی برای آموزش زبان فارسی است.

در کل، کتاب‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان و حتی دانش‌آموزان بومی، به آموزش مستقیم مهارت تلفظ به صورت تخصصی نپرداخته‌اند؛ و بیشتر رشد مهارت خوانداری و نوشتاری، مدنظر بوده است.

در سطح جهانی نیز پژوهش‌های برجسته‌ای در حوزه تلفظ وجود دارد. از جمله: (الیوت، ۱۹۵۵: ۵)، (کلی، ۱۹۶۹: ۱۲)، (ریچاردز و راجرز، ۱۹۸۶: ۱۰)، (پنینگتون، ۱۹۸۹: ۲۵)، (دلگوس، ۱۹۹۷: ۴۱) و (بلانش، ۲۰۰۴: ۱۴) و ... به نقش مهم آموزش تلفظ، در فراگیری زبان و بهبود عملکرد یادگیری، تأکید داشتند؛ ولی روش خاصی را برای آموزش تلفظ، پیشنهاد ندادند. و علت کمتر پرداختن معلمان به تلفظ را، دشواری آموزش آن می‌دانستند. نظریات مهم محققان غربی در بخش پایانی این مقاله تحلیل و تفسیر می‌گردد. با این اوصاف، چارچوب خاصی برای تألیف آموزش و تمرین تلفظ، در کتاب‌های آموزشی وجود ندارد و بیشتر تمرینات برپایه تقویت شنیداری است.

۱۲۸

### ۳- آموزش تلفظ

در مورد آموزش تلفظ دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در ابتدای کار به آموزش تلفظ خیلی اهمیت می‌دادند؛ ولی با روی کار آمدن برخی روش‌های نوین آموزشی زبان، کم‌کم تلفظ از رونق افتاد یا کمتر به آن می‌پرداختند. برای اینکه زبان‌آموزی یا کاربری که بخواهد تلفظ واژه‌ای را بداند، باید به فرهنگ لغت مراجعه می‌کرد یا بطور مستقیم، تلفظ آن واژه را از یک بومی زبان یا صدای ضبط شده گوش می‌کرد. پیچیدگی آموزش تلفظ، سبب شده است که مدرسان کمتر به آن توجه کنند؛ یا به آموزش مستقیم آن نمی‌پرداختند. به دلیل اختلاف آوایی

زبان‌ها، معادل‌سازی دقیق صداهای زبان مقصد با زبان مبدأ امکان نداشت یا بسیار دشوار بود. مثلاً در زبان انگلیسی تلفظ «غ، ق، ع» وجود ندارد؛ انگلیسی‌زبانانی که می‌خواهند عربی یا فارسی یاد بگیرند، در تلفظ این آواها مشکل دارند. مثال دیگر، در زبان فارسی ۶ حرف صدادار (سه کوتاه و سه بلند) داریم؛ درحالی‌که در زبان انگلیسی از ترکیب آواهای صدادار، بیش از ۲۰ آوای صدادار تولید و ایجاد می‌گردد. این صداها به هیچ عنوان معادل فارسی یا مشابه نزدیک به آن ندارد. در دیگر زبان‌ها نیز، همین‌طور است. دو واژه (ship, sheep) در انگلیسی، دو تلفظ متفاوت دارد؛ ولی یک فارسی‌زبان هر دو را به صورت «شیپ» تلفظ می‌کند.

بهترین روش تولید تلفظ اصیل، زندگی و تعامل با افراد اهل آن زبان است. یعنی فرد، مدت زمانی در میان مردم آن زبان زندگی کند. یادگیری تلفظ اصیل زبان با این روش برای کودکان راحت‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد؛ اما بزرگسالان با دشواری‌هایی روبرو خواهند شد. در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش زبان نیز از دو روش، بهره می‌گیرند: روش اول از طریق گوش دادن بنحوه تلفظ درست، و بعد تمرین و تکرار است. روش دوم با الفبای IPA<sup>۱</sup>، کلمات را می‌خوانند. IPA یک روش بین‌المللی برای نوشتن و خواندن آوای حروف و کلمات است. در این روش، با علائم مخصوص، تلفظ دقیق هر کلمه را، آوانگاری می‌کنند. یادگیری خواندن IPA، تنها روش کتبی است که برای یادگیری تلفظ حروف و واژه‌ها بکار می‌رود.

لغت‌نامه‌ها، تلفظ استاندارد واژه‌ها را با این نوع الفبا، نشان می‌دهند. آموزش این نوع الفبا به خواندن و شنیدن بسیار نیاز است. همان‌طور که تلفظ الفبای هر زبانی را از طریق شنیدن یاد می‌گیریم؛ در یادگیری الفبای IPA هم، شنیدن در درجه اول اهمیت قرار دارد. مثلاً تلفظ دو کلمه یاد شده به این صورت نوشته می‌شود: sheep /ʃip/ - ship /ʃiP/. آموزش تلفظ، به کمک مهارت‌های زبانی صورت می‌گیرد. صرفاً آموزش تلفظ با یک مهارت، مثلاً گوش دادن، تکمیل‌کننده آموزش نیست؛ بلکه ترکیب این مهارت‌ها، آموزش را تسهیل می‌کند. در اینجا نقش و اهمیت هر یک از مهارت‌ها، جداگانه بررسی می‌شود.

#### ۴- آموزش تلفظ با مهارت شنیدار

شروع هر کاری همیشه با سختی و شکست، همراه است. همان‌طور که کودکان قبل از اینکه قادر به صحبت کردن باشند؛ فقط صداهای اطراف خود را می‌شنوند و کم‌کم این صداها را شناسایی کرده و سعی می‌نمایند که آنها را تقلید کنند. زبان‌آموز زبان دوم نیز باید زمان زیادی را جهت شنیدن اختصاص دهد. پس موفقیت در مهارت شنیدار در مدت زمان کم حاصل نمی‌شود و سخت‌کوشی و صبر فراوان، لازمه موفقیت خواهد بود. گوش کردن به گفتگوی فیلم‌ها، اخبار، سخنرانی‌ها و ... برای ارتقاء مهارت شنیدار، بسیار موثر است. جهت تلفظ درست کلمات می‌توان از دیکشنری‌های سخنگو، کمک گرفت. فایل‌های صوتی بهترین منبع برای تقویت شنیدار و تلفظ درست است.

## ۵- آموزش تلفظ با مهارت گفتگو

صحبت کردن، اغلب سخت‌ترین مهارت در بین چهار مهارت زبانی است. کسی که بتواند واژه‌ها و جملات زبان را درست تلفظ و تولید نماید، و دیگران مقصود او را بفهمند؛ به مهارت تولید گفتار دست یافته است. پس تلفظ درست و اصیل، مهمترین نقش را در تفهیم و تبادل گفتگو دارد. برای تقویت تلفظ در هر زبانی، با ترفندهای درست و تلاش و کوشش مداوم می‌توانید یادگیری خود را افزایش دهید. بخش جدایی‌ناپذیر صحبت کردن، گوش دادن است. در تمام کتاب‌های آموزش زبان، تمرینات و روش‌های ترکیبی و مشابهی برای زبان‌آموزان معرفی شده‌اند که عمل به آنها بطور غیرمستقیم، عملکرد تلفظ را بهبود خواهد بخشید. بعنوان مثال، صدای خود را ضبط کنید و سپس به آن گوش کنید. با صدای بلند متنی را بخوانید. به اخبار و سخنرانی و موسیقی و ... گوش کنید. فیلم تماشا کنید. زندگی در عصر دنیای مجازی و دیجیتال نیز آموزش را راحت‌تر کرده است. مثلاً می‌توان نوت‌بوک و دیکشنری جیبی سخنگو به همراه داشته باشید؛ و در مواقع لزوم به آن مراجعه کنید. به صورت آنلاین می‌توانید با دیگران گفتگو کنید. دوستان مکاتبه‌ای (pen pal) در سایت‌های اینترنتی پیدا کنید و با آنها به گفت و شنود بپردازید. در حین گفتگو به حرکات صورت، چشم و دهان و حرکات بدنی گوینده توجه کنید و نحوه تلفظ آواها را با حرکات دهانی دنبال و تقلید کنید. ترکیب مهارت شنیدار و گفتار، در آموزش تلفظ موثرتر است و آن ارتقاء می‌بخشد.

۱۳۰

## ۶- آموزش تلفظ با مهارت خواندن

خواندن مهارتی است که توسط گوینده تولید می‌گردد و خواندن نیز اگر با صدای بلند صورت گیرد، و از طرفی با فهم مطلب همراه باشد؛ می‌تواند توانایی تولیدی و ادراکی محسوب می‌شود. اصولاً تلفظ و نحوه بیان کردن کلمات یکی از مهمترین مراحل یادگیری هر زبانی می‌باشد. هیچ وقت نباید تلفظ را نادیده گرفت. همانطور که قبلاً نیز ذکر شد، تلفظ مهمترین نقش را در ایجاد ارتباط به عهده دارد. اگر به هنگام خواندن یا گفتن متنی، واژه‌ای را درست تلفظ نکنید؛ شنوندگان یا مخاطبان دچار سوء تفاهم می‌شوند و منظور خواننده را نمی‌فهمند. شناخت قواعد زیر زنجیری کلام، عامل مهمی در خواندن و تلفظ کلمات و جملات، محسوب می‌شود. بعنوان نمونه تکیه، آهنگ (زیر و بمی) و کشش، نقش تعیین کننده‌ای در معنی و مفهوم کلام دارند. مورد بعدی حروفی هستند که نوشته می‌شوند اما خوانده نمی‌شوند. مثلاً در فارسی می‌نویسیم «خواهر» و می‌خوانیم «خاهر». در زبان‌های دیگر نیز از این موارد زیاد به چشم می‌خورد یا در گفتار سریع انگلیسی بعضی از حروف تلفظ نمی‌شوند.

برای تقویت تلفظ از تمرینات زیر نیز می‌توان استفاده کرد:

- متن کوتاهی را انتخاب کنید (در حد چند جمله) و هر جمله را آوانویسی کنید این به شما کمک می‌کند طبیعی‌تر بخوانید و درست تلفظ کنید.
- چند متن کوتاه، انتخاب کنید و آنها را چند بار با صدای بلند بخوانید.
- چند جمله را انتخاب کنید. با فهم محتوای کلمات، آنها را به ساختار گفتاری تبدیل کنید و با سرعت بخوانید. این کار را تکرار کنید.
- وقتی یک بند را به راحتی خواندید؛ حالا یک صفحه را با صدای بلند بخوانید. این کار را تکرار کنید.
- متن چند ترانه را که دارای وزن و آهنگ ساده و زیبایی باشد، انتخاب کنید و آنها را بطور مرتب با آهنگ بخوانید.
- داستان‌های کوتاه بخوانید و تلفظ متن آن را از طریق داستان سخنگوی آنلاین گوش کنید و اختلافات را مقایسه کنید.
- در تلفظ واژگان جدید یا ناآشنا، از فرهنگ لغت آنلاین استفاده کنید تا تلفظ درست آن را بیان کنید.
- به کمک دوستان خود قسمتی از متن نمایش‌نامه یا فیلم‌نامه‌ای را انتخاب کنید و آن را اجرا نمایید.
- فایل‌هایی صوتی و تصویری، منبع بسیار خوبی برای آموزش تلفظ هستند.

## ۷- آموزش تلفظ با مهارت نوشتن

همانطور که در همه مهارت‌ها مشاهده کردید، تلفظ یک مهارت فیزیکی و بدنی است. یعنی لفظ یک واج، تکواژ، واژه، جمله و عبارات با اندام‌های بدن که به دستگاه صوتی معروف است؛ صورت می‌گیرد. پس تلفظ نوعی رفتار جسمی است که نیاز به تمرین و تکرار دارد. مثلاً شنا کردن، یک رفتار فیزیکی است و برای یادگیری آن، باید به دفعات انجام دهید. نوشتار هم یک رفتار بدنی است و شاید برای بعضی از زبان‌آموزان جزء دشوارترین مهارت‌ها باشد. نوشتن نیز با تمرین و تکرار، تقویت می‌شود.

امروزه یک نوع الفبای جهانی داریم که به الفبای IPA معروف است. این نوع الفبا، یک روش آوانگاری استاندارد و بین‌المللی است که از طریق آن می‌توان نحوه تلفظ هر حرف یا واژه‌ای را آموخت. با این الفبا می‌توان، تلفظ بیشتر زبان‌های زنده‌ی دنیا را آوانگاری کرد. تلفظ خوب مانند یک نوشته خوش خط است. اگر فردی بیش از حد، بدخط باشد؛ امکان خواندن خطش راحت نخواهد بود. و اگر تلفظش هم مطابق اهل آن زبان نباشد منظورش درک نخواهد شد. بنابراین رعایت قواعد نوشتن و تلفظ در درک بهتر و تسلط به آن زبان، بسیار مهم است.

هر آنچه را که می‌شنویم، می‌گوئیم و می‌خوانیم؛ بتوانیم به نوشتار تبدیل کنیم؛ می‌توان گفت که به مهارت نوشتاری دست یافته‌ایم. نوشتن کار پر زحمتی است. بیشتر افراد از کار پر زحمت گریزانند. به عبارتی دیگر نوشتن، چالش برانگیزترین مهارت زبانی به شمار می‌رود. اگر بخواهیم مهارت‌های شنیدن، گفتگو کردن و خواندن را تقویت کنیم؛ نوشتار بسیار تأثیرگذار است. دانستن املا و تلفظ کلمات برای تقویت زبان، کاملاً ضروری است. تقویت دستور زبان بسیار مهم است؛ این کار باعث بهبود کیفیت نوشتار می‌شود. تنها راه تقویت این مهارت، تمرین کردن و نوشتن و نوشتن است.

### ۸- تحلیل نظریه‌های آموزش تلفظ

در طول نیم قرن گذشته، رویکرد ترجمه-دستور<sup>۳</sup>، باعث شد که آموزش تلفظ، جایگاه خود را از دست بدهد. اما با ظهور روش مستقیم و شنیداری<sup>۴</sup>، اهمیت تلفظ برجسته گردید؛ و برتری روش «آموزش زبان ارتباطی»<sup>۵</sup> و «رویکرد طبیعی»<sup>۶</sup> (کراشن، ۱۹۸۲: ۱۷۴)، آموزش تلفظ را وارد عرصه جدیدی کرد. افرادی چون (برازیل، کولتارد و جانسز، ۱۹۸۰؛ براون و یول، ۱۹۸۳)<sup>۸</sup> در اهمیت تلفظ در ارتباط گفتاری، اطلاعات تازه‌ای را منتشر کردند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، محققانی مانند (پنینگتون و ریچاردز، ۱۹۸۶: ۱۷۸) اعتقاد داشتند که آموزش تلفظ باید از «بالا به پایین» یا از کل به جزء صورت گیرد. در این رویکرد به آموزش آواها نمی‌پرداختند، بلکه بیشتر روی جنبه‌های آواشناسی معنادار در تعامل، تمرکز داشتند؛ یعنی آواها چگونه با هم ترکیب می‌شدند تا واژه‌ها را بسازند.

باتوجه به شرایط آموزشی مدرس می‌تواند از هر دو رویکرد بالا به پایین و «پایین به بالا» یا از جزء به کل، استفاده نماید. در واقع برای زبان‌آموزان مبتدی، آموزش جزء به کل، نسبت به کل به جزء، دوام و ماندگاری بیشتر یادگیری را در ذهن آنها به دنبال خواهد داشت؛ چون که زبان‌آموز در ابتدا با تلفظ آواهای آن زبان آشنا شده و با ترکیب کردن آواها می‌تواند در سطح بالاتر بصورت خود اکتشافی، واژه‌های زبان را بسازد. این نوع آموزش، دقت و وسواس زیاد مدرس را می‌طلبد. وظیفه زبان‌آموز هم تکرار و تمرین مستمر می‌باشد. این رویکرد، با آموزش سنتی در گذشته در مدارس ابتدایی ایران مطابقت دارد. اکنون آموزش نظام آوایی زبان فارسی در اول ابتدایی، بصورت کل به جزء است. آموزش کل به جزء می‌تواند برای بزرگسالان بیشتر سودمند باشد؛ چون آنها توانایی تحلیل و توصیف بیشتری نسبت به کودکان دارند.

در آموزش تلفظ دو دیدگاه وجود داشت: کسانی که اعتقاد داشتند، تلفظ بعنوان یک موضوع جداگانه از سایر مهارت‌های زبانی، آموزش داده شود؛ که آموزش مستقیم محسوب می‌شد؛ و عده‌ای هم به آموزش غیرمستقیم معتقد بودند؛ یعنی تلفظ در میان سایر مهارت‌های زبانی بطور ضمنی بعنوان بخشی از موضوع درس، آموزش داده شود (کراشن، ۱۹۸۲: ۱۷۴).



آموزش غیرمستقیم تلفظ نیز دو فرضیه داشت: فرضیه اول «فرضیه دوره بحرانی» که آموزش تلفظ باید قبل از سن بلوغ اتفاق بیفتد؛ چون که کودکان این توانایی را دارند که مثل بومی زبان‌ها تلفظ کنند؛ ولی بعد از این سن امکان تلفظ اصیل را ندارند (بوریل، ۱۹۸۵: ۱۷۹). فرضیه دوم، دیدگاه کراشن که با آموزش تلفظ کلاً مخالف است، بلکه تلفظ، یک مهارت فراگرفتنی است. او آموزش CLT و کتاب‌های مربوط به این روش را مثال می‌زد که در آنها به آموزش تلفظ نمی‌پرداختند؛ حتی در GTM هم تلفظ کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت یا به آن نمی‌پرداختند (کراشن، ۱۹۸۲: ۱۷۹).

به نظر می‌رسد که هر دو فرضیه می‌تواند بنا به موقعیت زمان آموزشی، درست باشد. اگر آموزش زبان و تلفظ از همان ابتدای کودکی صورت گیرد؛ به تدریج کودک با آواهای زبان آشنا شده و تلفظ واژه‌ها، در ذهن او نهادینه می‌شود و کمتر به بوته فراموشی خواهد سپرد. همان‌طوری که در مدارس ابتدایی کودکان تک زبانه و ناآشنا به زبان رسمی، کم کم با زبان دوم آشنا شده و به آن صحبت می‌کنند. بنابراین دوره کودکی می‌تواند بهترین دوره برای آموزش باشد. کراشن می‌گوید که نیازی نیست تلفظ، آموزش داده شود؛ بلکه این مهارت را فرد خودش باید کسب کند (کراشن، ۱۹۸۲: ۱۷۹). اگر این نظر را درست بدانیم، نتیجه می‌گیریم که چه کودکان و چه بزرگسالان، اگر در محیط طبیعی زبان قرار بگیرند و از بافت اجتماعی تأثیر بپذیرند، پس می‌توانند مثل آنها صحبت کنند. مثلاً کشور ایران را در نظر بگیرید که از قومیت‌های متفاوتی تشکیل شده و

به زبان‌های مختلفی صحبت می‌کنند. این افراد بدون آموزش و قرار گرفتن در محیط طبیعی زبان با توجه به ۱۳۳ الزامات اجتماعی به تدریج زبان فارسی را فرا می‌گیرند و به آن تکلم می‌کنند. حتی کودکان هم با ورود به مدارس و هم در محیط اجتماعی زبان فارسی را فرا می‌گیرند. هرچند که تلفظ آنها فارسی اصیل نخواهد بود؛ ولی با این حال تا حدودی می‌توان نظر کراشن را نقض کرد. کراشن با آموزش مستقیم یا رسمی و کلاسیک تلفظ، مخالف است. در هر دو حالت، چه در مدارس و چه در محیط طبیعی به نوعی آموزش رخ می‌دهد. آموزش رسمی در مدارس و آموزش غیررسمی در محیط اجتماعی به بهبود تلفظ کمک خواهد کرد. در هر حال آموزش اتفاق می‌افتد. مثلاً در بافت اجتماعی، خطای زبانی از سوی گوینده رخ می‌دهد و توسط دیگران اصلاح می‌گردد. این اصلاح زبانی را می‌توان آموزش دانست. مسأله‌ای که اینجا می‌توان مطرح کرد، این است که مثلاً اگر فارسی زبانی بخواهد زبان دومی مثل انگلیسی را فراگیرد چه کار باید بکند؟ آیا برای همه این موقعیت پیش می‌آید که در محیط طبیعی آن زبان قرار بگیرند؟ در هر صورت افراد از بدو تولد تا مرگ، در معرض امواج آموزشی قرار دارند. شاید نظر کراشن این باشد که با آموزش رسمی هم نمی‌شود، تلفظ دقیق و اصیل زبانی تولید کرد؛ چون افراد با لهجه‌های مختلف به هنگام تلفظ زبان دوم، رگه‌هایی از لهجه زبانی خود را در زبان دوم دارند و این لهجه برای یک بومی زبان کاملاً آشکار است. احتمالاً تعدادی از افراد از جمله

کودکان می‌توانند با توانایی خاصی که دارند؛ مثل بومی‌زبانان تلفظ کنند. افراد دیگر نیز می‌توانند به تلفظ تقریبی برسند و این نیز برای بومی‌زبانان به راحتی قابل تشخیص و فهم است و در ارتباط متقابل هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. شاید به همین خاطر باشد که تلفظ غیربومی‌زبانان به راحتی برای بومی‌زبانان قابل شناسایی بوده و آموزش بیشتر در اینباره فایده‌ای نداشته باشد و شاید هم خسته کننده و دلسرد کننده گردد. مثلاً یک چینی‌زبان یا هندی‌زبان ... وقتی به فارسی صحبت کنند، به راحتی از لهجه آن فرد، ملیت وی را تشخیص می‌دهیم؛ ولی در گفتگو مشکل ارتباطی ایجاد نمی‌کند. بنابراین دستیابی به تلفظ اصیل برای همه خصوصاً بزرگسالان امکان ندارد و می‌توان فقط تلفظ تقریبی را فراگرفت یا آموخت که برای اهل زبان قابل قبول می‌باشد.

با نظریه cph و کراشن مخالف است. معتقد است که عواملی در یادگیری یا فراگیری دخالت دارند که قابل بررسی و کنترل نیستند و آزمایش کردن فرضیه cph کاری دشوار و تقریباً غیرممکن است (فلیچ، ۱۹۸۷: ۱۶۲).

به نظر می‌رسد که مخالفت فلیچ نیز جای تعمق دارد. عوامل متعددی می‌توانند در یادگیری دخیل باشند که از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر، از ملتی به ملتی دیگر ... فرق کند. شاید نشود یک رأی و حکم قاطع درباره همه آنها صادر کرد. موضوعات مختلف تجربی، اجتماعی، فرهنگی، روحی و روانی و زبانی ... در هر کشوری در یادگیری درهم تنیده‌اند که تفکیک و آزمایش آنها، کار راحتی نیست. آموزش تلفظ، موضوع سیالی است و نمی‌توان قوانین آموزشی آن را بصورت ثابت به همه جوامع تحمیل کرد.

طرفداران آموزش غیرمستقیم مانند (پرسل و ساتر، ۱۹۸۰: ۲۷۱)، ادعا کردند که چهار عامل در فراگیری تلفظ موثر هستند: (۱) زبان مادری؛ (۲) استعداد طبیعی تقلید گفتار؛ (۳) تعامل با بومی‌زبانان؛ (۴) انگیزه.

آنها می‌گفتند که فراگیری تلفظ باید در محیط زبان دوم اتفاق بیفتد. مدرس هم کمترین تأثیر را داشت. در واقع این چهار عامل می‌توانند در آموزش زبان موثر باشند. این عوامل احتمالاً برای عده‌ای تأثیر مثبت و برای عده‌ای دیگر تأثیر منفی در پی داشته باشد. عامل اول، زبان مادری فردی از لحاظ آوایی با آواهای زبان دوم تشابهات زیادی داشته باشد و بتواند به راحتی واژه‌های آن زبان را تلفظ کند، یعنی مطابقت مثبت دارد. یا مطابقت منفی (عدم تطابق) رخ دهد. مثلاً جایگاه تولید آواهای هر دو زبان اختلافات زیادی داشته باشند؛ باعث می‌شود فرد نتواند تلفظ دقیق و اصیلی را تولید کند و تلفظش، تقریبی یا نامأنوس می‌شود. در مورد عامل دوم، همه زبان‌آموزان، استعداد برابری ندارند که بتوانند تقلید گفتار یکسانی داشته باشند. تقلید گفتار، استعداد طبیعی یا ذاتی همه انسان‌ها نیست و نمی‌توان آن را به همه تعمیم داد. عامل سوم هم گفتگو با بومی‌زبانان می‌تواند در کلاس درس و محیط آموزشی رخ دهد؛ ولی این امکان برای همه وجود ندارد که تمرین تلفظ، در محیط واقعی ایجاد گردد. گفتگوی آموزشی با گفتگوی محیط طبیعی یعنی داخل جامعه زبانی کاملاً

متفاوت است. عامل چهارم یعنی انگیزه، نقش مهمی در فراگیری زبان دارد. البته مقدار و درجه انگیزه در زبان‌آموزان با همدیگر فرق دارد. مدرس نیز نقش اساسی در آموزش به عهده دارد و می‌تواند انگیزه آنها را با ابزارهای آموزشی تقویت کند.

بحث «گوش کن و تکرار کن» یکی از روش‌های قدیمی که با تمرین تقلید کردن و بلند خواندن همراه است و در آموزش تلفظ کارکرد خوبی دارد. در این مورد (اکانر و فلیچر، ۱۹۸۹: ۱۸۰) می‌گویند که زبان‌آموزانی که آواها را بخوبی نمی‌شنوند، نمی‌توانند تولید درستی داشته باشند. پس شرط تولید درست تلفظ، درست شنیدن است (گوتو، ۱۹۷۱: ۳۱۷-۳۲۳). با این نظریه مخالف بود و مثال‌اش این بود که زبان‌آموزان ژاپنی آواها را درست می‌شنیدند اما طبق دستگاه آوایی زبانشان در تلفظ R و L مشکل داشتند. اما تفاوت این دو آوا را تشخیص می‌دادند.

در واقع گوش کردن یا مهارت شنیدار، نقش مهمی در تولید زبان دارد. کودک با گوش کردن و شنیدن از محیط خود، لب به سخن می‌گشاید و با تقلید و تکرار به تقویت سخن گفتن خود کمک می‌کند. کودک آواها را درست می‌شنود اما در تولید بعضی آواها دچار مشکل می‌شود، این، دلیل بر این نیست که آوایی را درست نشنیده است؛ بلکه دستگاه آوایی کودک در حال تکامل است. حتی بزرگسالان هم به خاطر برخی مسائل جسمی و لهجه خاص، نتوانند تلفظ درستی از واژه‌ها داشته باشند. پس مهارت شنیداری مهم است؛ و بد تلفظ کردن، ناشی از بد شنیدن نیست. نظر گوتو در اینباره درست می‌نماید.

۱۳۵

پی نینگتون معتقد است که تمرینات تقلیدی و تشخیصی در آموزش مهم هستند (پی نینگتون و وونگ، ۱۹۶۶: ۱۸۰). وونگ می‌گوید که تمرینات تلفظ باید درون‌داد معنادار تعاملی باشد. یعنی آواها با هم ترکیب شوند و معنادار گردند. مثلاً زبان‌آموز بجای تکرار r, l, و r واژه drill یا rill را تکرار کند (وونگ، ۱۹۸۷: ۱۳). به نظر می‌رسد این دو نظریه تا حدودی به هم نزدیک هستند؛ ترکیب این دو نظریه می‌تواند برای آموزش تلفظ مفید باشد.

در آشناسی بین زبانی کسانی مانند کرانکه و کریستی‌سن اظهار داشتند که تداخل زبان مادری در فراگیری نظام آوایی زبان دوم، تأثیر منفی دارد و این امر مانع از فراگیری نظام آوایی زبان دوم می‌شود (کرانکه و کریستی‌سن، ۱۹۸۳: ۱۸۱). پژوهشگران دیگری چون: (کین‌ورثی، ۱۹۸۷: ۲۰)، (باولر و کانینگهام، ۱۹۹۲: ۷۱)، (بیکر، ۱۹۷۷: ۱۲۱)، (اکانر و فلیچر، ۱۹۸۹: ۱۸۱)، تاکید داشتند که منابع آموزشی تلفظ باید بخش‌هایی از مباحث خود را به «تحلیل مقابله‌ای» زبان اول و دوم اختصاص دهند. یعنی مدرس با استفاده از تداخل زبانی، تفاوت‌های آوایی که در دو زبان، مشکل‌ساز شده‌اند را پیدا کرده و به زبان‌آموزان آموزش دهد.

بنابراین، استفاده از «تداخل منفی و تداخل مثبت» در آموزش تلفظ، بسیار مفید خواهد بود. با تداخل منفی، تفاوت‌های آوایی دو زبان را نشان می‌دهیم؛ و با تداخل مثبت، نیز آموزش شباهت‌های آوایی به سهولت انجام می‌گیرد. همانطور که پژوهشگران فوق اظهار داشتند، تحلیل مقابله‌ای دو زبان در آموزش تلفظ بسیار کمک خواهد کرد.

برخی از پژوهشگران می‌گویند: تداخل زبان مادری، نقش مهمی در آموزش زبان ایفا می‌کند و برخی دیگر مانند (تارونه، ۱۹۷۸: ۳۳) می‌گویند که میزان و مقدار تداخل زبان مادری چندان مشخص نیست و نمی‌تواند جایگاه مهمی در آموزش داشته باشد؛ بلکه عوامل دیگری مانند تعمیم قواعد، تشابه آوایی و پرهیز از بکارگیری قاعده خاص، نقش موثرتری از تداخل دارند.

ظاهراً تارونه بگونه‌ای دیگر همان تداخل زبانی را با زیر مجموعه‌هایش بیان می‌کند. همه زبان‌ها شباهت‌هایی با هم دارند. سخن درباره میزان و مقدار تداخل زبانی شاید بیهوده باشد که بگوییم فلان زبان تداخل زیادی دارد و فلان زبان تداخل کمتری دارد. با کمترین و بیشترین تداخل، هم می‌شود شباهت‌ها و تفاوت‌ها را نشان داد. پس تداخل بعنوان یک امر طبیعی، مخرب نیست؛ بلکه سازنده و مفید است. تارونه، تعمیم قواعد و تشابه آوایی را از تداخل زبانی جدا می‌داند؛ در صورتی که هر دو عامل را می‌توان بعنوان تداخل در نظر گرفت. تداخل در همه بخش‌های زبان مانند آواشناسی، واژگان و دستور ... اتفاق می‌افتد. مثلاً قاعده همگانی‌های زبان را در نظر بگیریم، همه زبان‌ها یا بیشتر زبان‌های زنده دنیا، فاعل و فعل و اسم دارند؛ می‌توان بعضی از قواعد مشابه یک زبان را به زبان دیگر تعمیم داد؛ در واقع اینجا تداخل مثبت صورت گرفته و به راحتی قابل آموزش است. نقش مدرس در آموزش این تداخل‌ها بسیار پر رنگ خواهد بود.

قاعده‌های خاص و استثنایی در هر دو زبان وجود دارد، برای جلوگیری از آشفتگی و سردرگمی زبان‌آموزان از آموزش مستقیم آنها خودداری گردد، بلکه به تدریج آموزش داده شود.

در تحقیقات اخیر فلیچ به «تحلیل مقابله‌ای» تاکیدسازی شده است و پیشنهاد شده که زبان‌آموزان، نظام آوایی زبان دوم را بر روی نظام آوایی زبان اول منطبق کنند؛ و در بخش‌هایی که تفاوت آوایی دارند، بخش جدیدی را ایجاد کنند. مثلاً آوای «خ و ق» در انگلیسی وجود ندارد و فردی که می‌خواهد فارسی یا عربی بیاموزد، باید برای این دو آوا بخش جدیدی را در نظر بگیرد (فلیچ، ۱۹۸۷: ۱۷۷). پژوهشگرانی چون (میکن و فرگوسن، ۱۹۸۷: ۲۲)، اظهار داشتند که تعمیم دادن در آواشناسی بین زبانی می‌تواند منجر به خطای آوایی زبان‌آموز شود؛ چونکه نظام آوایی، یک فرآیند خودکار نیست؛ بلکه فرآیندی پویاست و زبان‌آموز نقش فعالی در یادگیری آن دارد. یعنی زبان‌آموز خودش مسئولیت یادگیری تلفظ را به عهده دارد.

به نظر نتایج پژوهشگران فوق می‌تواند مکمل همدیگر باشند. بی‌شک «تحلیل مقابله‌ای» نقش مهمی در شناخت آواها خواهد داشت و زبان‌آموز با این روش می‌تواند تفاوت‌ها و شباهت‌های هر دو زبان را دریابد.

تعمیم‌سازی اگر بجا باشد و مدرس بعنوان راهنما در کنار زبان‌آموز باشد، بسیار سازنده خواهد بود؛ وگرنه تعمیم افراطی، باعث خطاهای نامعقول می‌گردد. این مسأله که زبان‌آموز باید خودش بخواند که تلفظ را یاد بگیرد و نقش فعالی داشته باشد، موضوع بسیار مهمی است. ابزارهای آموزشی، همه کمک‌رسان خواهد بود. پینینگتون پیشنهاد می‌دهد که در تهیه منابع آموزشی تلفظ از تمرینات و روش‌هایی که با معادل‌سازی نامناسب، دسته‌بندی شده‌اند، پرهیز گردد (پینینگتون، ۱۹۸۹: ۲۰-۳۸). مثلاً بیش از اندازه به املا یا نظام‌های ساده شده آوایی تاکید نگردد. از طرف دیگر (کین ورثی، ۱۹۸۷: ۱۸۱) و (تارونه، ۱۹۷۸: ۱۵-۳۳)، می‌گویند که انتقال یا تداخل منفی همیشه رویکرد نامقبول ندارد؛ بلکه این انتقال بصورت طبیعی در نظام آوایی بین زبانی رخ می‌دهد. پس با آگاه‌سازی زبان‌آموزان از تفاوت‌های آوایی هر دو زبان، یادگیری بهتر صورت می‌گیرد و باعث موفقیت آنها می‌شود. به نظر می‌رسد که ادغام آراء محققان فوق، تکمیل‌کننده هم هستند. چون تاکید بیش از اندازه به یک موضوع یا ساده‌سازی آن برای زبان‌آموز مفید نخواهد بود؛ این روش ابتکار و خلاقیت زبان‌آموز را می‌کاهد. ایجاد تداخل یک امر طبیعی در آموزش زبان است، بهتر است از این موضوع در یادگیری زبان بهره بگیریم و دید منفی نسبت به آن نداشته باشیم.

## ۹- نقش دستور زبان در آموزش مهارت‌های زبانی و تلفظ

حوزه دستور زبان به دلیل ماهیت خاص و پیچیده‌اش، اکثراً مورد نقد و تحلیل فراوان قرار گرفته است. در ۱۳۷ سیر تکوین روش‌های آموزشی، رویکرد آموزش دستور نیز مخالفان و موافقان زیادی داشت. دیدگاه‌های زیادی در مورد آموزش دستور مطرح شده‌اند. در اینجا فقط به بیان دو دیدگاه که از نظر زبان‌شناسی قابل تأمل است؛ اکتفا می‌گردد.

دو ویژگی مثبت، برای مفید بودن آموزش دستور ذکر می‌کند: اول اینکه دستور در بین افراد عام و خاص اهل زبان «قابل پذیرش» باشد. دوم، در ارتباط برقرار کردن، «قابل درک» باشد. اگر فردی زبان مردم جامعه‌ای را به درستی نتواند تلفظ یا صحبت کند، افراد آن جامعه نگاه مثبتی به آن فرد نخواهند داشت (سوان، ۲۰۰۲: ۱۵۲-۱۴۸). ایس نیز معتقد است که آموزش دستور، طبق بافت هر درس مشخص می‌شود. آموزش تخصصی-تر می‌تواند در سطوح بالاتر انجام گیرد. به‌رحال بحث دستور بسیار گسترده و چالش برانگیز است. قواعد دستوری، بخش جدایی‌ناپذیر هر زبانی محسوب می‌شود. مهارت دستوری نیز مانند تلفظ، حوزه مشخصی دارد و قابل آموزش است. یادگیری دستور، مهارت‌های زبانی را ارتقاء می‌بخشد و در خطاهای فرد در درک مفاهیم یادگیری و حتی تلفظ، تسهیل‌کننده است. البته آموزش دستور زبان نیز مانند آموزش تلفظ در کنار مهارت-های زبانی به صورت آموزش غیرمستقیم، در افزایش دانش زبانی تأثیرگذار است. آموزش دستور در حد متوسط مفید است (الیس، ۲۰۰۶: ۸۳-۱۰۷).

## نتیجه‌گیری

تلفظ بازوی اصلی در گفتگوی متقابل به حساب می‌آید. چه بسا نپرداختن یا سهل‌انگاری در آموزش تلفظ، خصوصاً به مهارت سخن گفتن و ارتباط دوطرفه خدشه وارد می‌سازد و منظور و مفاهیم طرفین، مبهم و غیرقابل فهم می‌گردد. هنوز هم تلفظ در آموزش زبان جایگاه اصلی خود را نیافته است. چون که مدرسان پرداختن به آن را وقت‌گیر می‌دانند؛ از این‌رو کمتر به آن می‌پردازند یا آن‌ها می‌کنند. در واقع تلفظ درست کلمات، پل ارتباطی متقابل در گفتار محسوب می‌شود. بحث تلفظ با مباحث زبر زنجیری مانند تکیه، آهنگ، کشش، حروف صدادار و بی‌صدا، حتی با مباحث دستوری (صرف و نحو)، معنی‌شناسی پیوستگی و درهم-آمیختگی جدایی‌ناپذیری دارد.

در دنیای امروز با گسترش زبان ارتباطات، تلفظ به مانند اقیانوسی است که انسان را در خود غرق می‌سازد. از طریق تلفظ، به موقعیت اجتماعی و فرهنگی افراد پی می‌برند. تلفظ بد به هنگام صحبت کردن، روی شنونده تأثیر منفی می‌گذارد؛ طرف مقابل پیش خود خواهد گفت که چقدر بد صحبت می‌کند. تلفظ درست اعتماد به نفس فرد را افزایش می‌دهد و ارتباط موفق و پایداری بین طرفین ایجاد می‌کند. تلفظ استاندارد با صحبت کردن رابطه مستقیم دارد. یعنی اگر کسی توانایی صحبت کردن دارد، اما کلمات را بد تلفظ کند، درست درک نخواهد شد. این مسأله لطمه جدی در ارتباط با دیگران وارد می‌کند. قابل پذیرش بودن و قابل درک بودن، دو نکته بسیار مهم تلفظ در هر زبانی محسوب می‌شود.

منابع آموزشی تلفظ در حال حاضر ترکیبی از روش‌های سنتی و تمرینات ارتباطی با ویژگی‌های زبر زنجیری است. اکثر محققان پژوهش‌های خود را در مسیر SLA انجام داده‌اند و به جنبه‌های روانشناسی آموزش تلفظ، وضعیت جامعه‌شناسی زبان و گرایش‌های سیاسی لهجه‌های غیربومی نیز تأکید داشته‌اند. بیشتر منابع آموزشی تلفظ که در مورد زبان انگلیسی انجام شده است، با تغییرات ESL بیشتر سازگار است. گوش دادن، بخش بزرگی را در آموزش تلفظ به خود اختصاص داده است. تلفظ خوب در هر زمان و سنی امکانپذیر است. تلفظ را نه بعنوان یک مهارت جدا، بلکه باید در راستای مهارت‌های دیگر یاد گرفته شود. «گفتار بعنوان کمان ارتباط و تلفظ زه این کمان محسوب می‌شود».

## فهرست منابع

## فارسی:

- ۱- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۳)، «تعامل تلفظ و نگارش ارتباط بین مشکلات تلفظی و خطاهای نگارشی فارسی - آموزان غیر فارسی‌زبان»، فصلنامه جستارهای زبانی، دوره ۵، ش ۲.
- ۲- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۲)، «تألیف کتاب درسی آموزش زبان فارسی با تأکید بر آموزش تلفظ»، فصلنامه دانشگاهی، دوره ۱۷، ش ۲۸.
- ۳- اشعری، محمد (۱۳۷۳)، آموزش زبان فارسی به فارسی، تهران: نشر شبیر.
- ۴- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۳)، فارسی برای فارسی‌آموزان خارجی (دوره مقدماتی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- ثمره، یداله (۱۳۷۲)، آموزش زبان فارسی (آزفا): دوره مقدماتی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- ۶- دارابی، سیامک (۱۳۸۱)، آموزش فارسی برای خارجی‌ان: با روش نوین، لاهیجان: انتشارات نیک‌نگار.
- ۷- ذوالفقاری، حسن و همکاران (۱۳۸۳)، فارسی بیاموزیم، تهران: انتشارات مدرسه.
- ۸- سام، ندا (۱۳۸۹)، «مشکلات و راهکارهای آموزش تلفظ زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان خارجی»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۹- شهیدی، شکوفه (۱۳۸۶)، فارسی به فارسی (آموزش زبان فارسی دوره مقدماتی)، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۰- زرغامیان، مهدی (۱۳۷۷)، دوره آموزش زبان فارسی: از مبتدی تا پیشرفته، تهران: دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

## لاتین:

- 11- Baker, A. (1977). Ship or sheep. Cambridge: Cambridge University Press.
- 12- Blanche, P. (2004). "Using Dictation to teach pronunciation". *Linguagem & Ensino*. Vol. 7, No., pp. 175-191.
- 13- Bowler, B., & Cunningham, S. (1992). Headway: Upper-intermediate pronunciation. Oxford: Oxford University Press.
- 14- Brazil, D; Coulthard, M; & Johns, C. (1980). Discourse intonation and language teaching. London: Longman.
- 15- Brown, G; & Yule, G. (1983). Teaching the spoken language. Cambridge University Press.

- 16- Burrill, C. (1985). The sensitive period hypothesis: A review of literature regarding acquisition of a native-like pronunciation in a second language. Paper presented at a meeting of TRI-TESOLWA, 15 November.
- 17- Dlugosz, D. W. (1997). "Teaching foreign pronunciation using native language vocabulary". *M Teacher*. V. 6, N. 1.
- 18- Elliot, A. R. (1995). "Foreign language phonology: Field independence attitude, and success of formal instruction in spanish pronunciation". *The Modern Language Journal*. V. 29. N. 4. pp. 530-542.
- 19- Ellis, R. (2006). Current issues in the teaching of grammar: An SLA perspective. *Tesol Quarterly*, 40(1), 83-107.
- 20- Flege, J. (1987). A critical period for learning to pronounce second languages? *Applied Linguistics*, 8, 162-177.
- 21- Goto, H. (1971). Auditory perception by normal Japanese adults of the sounds ‘‘ L’’ and ‘‘ R’’. *Neuropsychologia*, 317-323
- 22- Kelly, L. G. (1969). *25 Centuries of Language Teaching*, Rowly. M.A: Newbury House.
- 23- Kenworthy, J. (1987). *Teaching English pronunciation*. London: Longman.
- 24- Kranke, K; & Christison, M. A. (1983). Recent language research and some language teaching principles. *TESOL Quarterly*, 17(4), 635-650.
- 25- Krashen, S.D (1982). *Principles and practice in second language acquisition*. Fairview Park: Pergamon. ١٤٠
- 26- Maken, M. A; & Ferguson, C. A. (1987). Phonological universals in language acquisition. In G. Ioup & S. H. Weinberger (Eds.), *Interlanguage phonology* (pp. 3-22). Cambridge: Newbury House
- 27- O’Conner, J.D; & Fletcher, C. (1989). *Sounds English*. Harlow, UK: Longman.
- 28- Pennington, M. C; & Richards, J. C. (1986). Pronunciation revisited. *TESOL Quarterly*, 20(2), 207-225.
- 29- Pennington, M.C. (1989). Teaching pronunciation from the top down. *RELC Journal*, 20(1), 20-38.
- 30- Pennington, M. C. (1996). *Phonology in English language teaching: An international approach*. London: Longman.
- 31- Purcell, E; & Suter, R. (1980). Predictors of pronunciation accuracy: A reexamination. *Language Learning*, 30(2).
- 32- Richards, J. C. & Renandya, W.A. (2012). *Methodology in language teaching: An anthology of current practice*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 33- Richards, J. C. & T. S. Rodgers (1986). *Approaches and Methods in Language Teaching: A Description and Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.



- 34- Swain, M. (2002). Seven bad reasons for teaching grammar and two good ones. In J. C. Richards & W. A. Renandya (Eds.), *Methodology in language teaching: An anthology of current practice*. (148-152). Cambridge: Cambridge University Press.
- 35- Tarone, E (1987). The phonology of interlanguage. In J. Richards (Ed.), *Understanding second and foreign language learning* (pp. 15-33). Rowley, MA: Newbury house.
- 36- Wong, R (1987). Learner variables and prepronunciation consideration in teaching pronunciation. In J. Merloy (Ed.), *Current perspectives on pronunciation* (pp. 13-28). Washington, DC: TESOL.

